

دنیای ادیان به فضای عبرت آموزی و بازاندیشی گام نهاده است

نوشته: نورالله گبای

"کرمی که قرار است تبدیل به پروانه ای زیبا گردد باید ابتدا مدتی در پیله بماند تا بتواند در دنیا به پرواز درآید. متأسفانه اغلب ارتدکس ها به پرواز در دنیا عقیده ندارند و غیر ارتدکس ها به ماندن در پیله"
- دنیس پرگر، سخنران و گوینده معروف رادیو

هنگام مطالعه کتاب دواریم، یا همان سفر تثبیه از تورات مقدس، به یاد نوشته ای از خلیل جبران (۱۹۳۱-۱۸۸۳) نویسنده نامی مسیحی- لبنانی با عنوان مروارید افتادم. او می نویسد که روزی در اعماق دریا، صدفی به صدف مجاورش گفت: «در درونم درد بزرگی احساس می کنم، دردی شدید که مرا سخت رنج می دهد.» صدف دومی متکبرانه پاسخ داد: «ولی خوشبختانه من در درونم دردی احساس نمی کنم.» در همان لحظه، پروانه ای دریایی که از کنارش شنا می کرد سخنان آن دو را شنید، رو به آن صدف که ظاهر و باطنش سالم می نمود کرد و گفت: «بلی، تو خوب و سلامتی، اما دردی که همسایه ات در درون خود احساس می کند به دلیل مرواریدی است که او در دل دارد، مرواریدی بی اندازه زیبا و بی همتا.» بی گمان بسیاری کسانی که از عدم اجرای گوهری بی همتا که در دل کتاب مقدس ما هست عذاب می کشند. این مروارید بی نظیر آیه ۸ به بعد از فصل ۱۷ کتاب دواریم است که به طور خلاصه چنین می گوید:

«هر گاه دآوری موضوعی برایت دشوار آمد نزد قضات زمان خود برو، از آنها راهنمایی بجو، براساس اندرز و دستور آنها عمل کن و در اجرای آن منحرف نشو.» این دستور به نظر من همانند تک- ماده های مهم قراردادهای تجاری و سیاسی بین المللی است که اجرا یا عدم اجرای هر یک از آنها می تواند آن قرارداد را به کلی دگرگون کند. این نگارنده براین باور است که **تنها اجرای این ماده قانون تورات مقدس** همواره قادر بوده و خواهد بود که دین یهود و همه قوانین آن را متحول کند و همگام با زمان نماید، بی آن که کوچکترین لطمه ای به آن وارد شود.

در نظر داشته باشیم که هر نوع و نژادی که نتواند خود را با محیط و شرایط زیستی زمان و مکان پیرامون خود تطبیق دهد بی تردید منقرض خواهد شد، آیا در طول دو هزار سالی که از تشکیل انجمن قضات سنهدرین به ریاست هیلل می گذرد، ملت یهود با مشکلی روبرو نشده است که نیاز داشته باشد به **قضات روز** مراجعه کند؟ آیا امروز با چنین مسائلی مواجه نیستیم؟ آیا یکی از علل کمبود جمعیت قوم یهود یعنی در دو هزار نفر از جمعیت دنیا بودن، بعد از ۲۳۰۰ سال عدم اجرای این دستور ارزشمند و افتخارآمیز خاص دین یهود نیست؟

طبیعی است که پاسخ مثبت است. اما آیا زمینه و امکان چنین همگامی با زمان ما و به اجرا آوردن این دستور، این موهبت ویژه دین مرفعی یهود به آسانی در میان است؟ خیر! می پرسم، چرا؟

پاسخ را باید در فرقه گرائی های مخرب گذشته و حال یافت، آنجا که می بینیم عده ای دور اندیشند و جمعی نزدیک بین، یا چنان که سعدی می گوید، گروهی به فکر میوه امروز درخت هستند، حال آن که گروهی دیگر در اندیشه احداث باغ های میوه.

بلای فرقه گرائی امروزه دامنگیر ادیان گوناگون در همه ممالک جهان از جمله کشور ایسرائل شده است و دنیا را ناامن، و دولت ها را نگران آینده نموده است. در گذشته کنیسا و کلیسا و مسجد نمایانگر ادیان سه گانه بودند در حالی که امروزه درباره هیچ یک از ادیان ابدأ اینطور نیست و هر گروه و فرقه ای در هر شهر و مملکتی روش و ملا، عبادت گاه و از همه مهمتر، صندوق پول خود را دارد و دیگری را رقیب حتی گاهی دشمن خود می پندارد. اینان اغلب درصدد یارگیری بیشتر و مانند کورپوریشن های بزرگ کسب درآمد بدون پرداخت مالیات اند و دین ابزار دست ایشان است و به مصداق آن که آبادی میخانه ها از ویرانی می گساران است، سود ایشان نیز از جانب ساده لوحان می رسد. به عنوان مثال، امروزه در تمام شهرها و خیابان های آمریکا، کشوری با اکثریتی مسیحی، تابلو کلیساهائی را می بینیم که هر یک متعلق به فرقه ای متفاوت است، حال آن که همه مسیحی اند ولی رقیب یکدیگر!

دور از انتظار نباید باشد که در پی هزاران سال کاشت بذر تنفر بین ادیان گوناگون، سرانجام تنفر داخلی در درون همه ادیان در قالب فرقه های گوناگون سر برآورد و اینان در ممالک مختلف، چون تنفر انسان به انسان را از ابتدا بنام دین به ایشان تفهیم کرده اند، حتی در غیاب دین دیگر به جان یکدیگر بیافتند اخبار روز سراسر دنیا را نگاه کنیم! در همین راستا به وضوح می بینیم که چگونه دولت های مروج تنفر که خانه های خود را لانه امن تروریست های دنیا تبدیل کرده بودند، امروزه خود دچار دردسر شده اند و چطور همان آفت ها بلای جان صاحبخانه ها شده اند، باشد که روزی بفهمند و به خود آیند و بدانند میکرب تنفر، خودی و غیر خودی نمی شناسد، به جای تنفر، محبت را در ذهن پیروان ادیان پرورش دهند و دریابند:

بدخواه کسان به هیچ مقصد نرسد یک بد نکند تا به خودش صد نرسد

قابل توجه است که تورات مقدس با پیش بینی حیرت انگیزی از آینده، در کتاب دواریم، فصل ۲۹، آیه ۳ می فرماید: «مگر خداوند تا امروز به شما دل (شعور) برای فهمیدن، چشم برای دیدن و گوش هائی برای شنیدن عطا نکرده است؟» سپس در

فصل ۳۲، آیه ۷ به هدف عبرت آموزی، می نویسد: «روزگار کهن را به یادآور و بر سال های هر دوره تامل کن. از پدرت بپرس تا برایت حکایت کند و از پیرانت مسئلت کن تا به تو بگویند.» آیا گوش شنوایی هست که ضمن توجه به اوامر مربوطه دریابد که فقط جوامعی لیاقت ماندن خواهند داشت که شهامت تغییر و طرد آنچه را که تاکنون اشتباه بوده است را داشته باشند، چنان که ۳۲۳ دستور از ۶۱۳ فرمان قوانین مذهبی یهود منسوخ شده اند؟ آیا این بازاندیشی افتخار آمیز نباید طبق دستور ادامه یابد؟

درباره تحمل خطاهای دوران گذشته و دلایل آنها از سالمندان خود سؤال کنیم تا برای ساختن فردای بهتر، از گذشته بیاموزیم و دریابیم که فرق است میان عیب جویی و انتقاد سازنده. یهودی ستیزان، هنوز حتی به قوانین منسوخ شده ما به قصد انجام هدف های مغرضانه خود استناد می کنند، و کتاب ها می نویسند و شعارها می دهند، چه رسد به اعمال و گفته ها و نوشته های غیر منطقی برخی از مدعیان داخلی دشمن شاد کن موجود دینداری! صد افسوس که حقایقی هست که می شود فهمید ولی نمی شود فهماند، چون پذیرش ذهنی مستلزم فهم مطلب به زبان اندیشه روز است و نیاز دارد که نخست زمینه مساعد عقلانی برای چنین درکی فراهم شود. فهم درست و عمیق، هرگز با تقلید، دفاع غلط از اوامر خوب، یا گول زدن خود و دیگران به دست نمی آید.

خوشبختانه امروز با توجه به وقایع تاریخی وبا بررسی مشکلات جهانی از جمله، انسان ستیزی انسان با انسان که یهودی ستیزی را نیز شامل می شود، خمیر مایه نفاق افکنی هایی که بازده واپس گرایی و تنفر دینی بوده اند کشف شده اند و ریشه کشتارهای متعدد به دست فرقه گرایان ادیان گوناگون بهتر شناسایی شده اند. و به قول گاندی متوجه شده، هدف زندگی خود زندگی است و مزیت افراد با دانش همانند برتری زندگان بر مردگان است.

در مجموع می توان گفت که اینک ادیان دنیا بتدریج به فضای عبرت آموزی و باز اندیشی گام نهاده اند و با جدیت بیشتری به حذف نقطه ضعف های مخرب هزاران ساله ادیان دست زده اند. و خواهند زد بی تردید کسانی در درجه نخست از بازده تلخ تعصبات بیجا در امان خواهند ماند که در حد مقورات خود، خانواده و جامعه خویش، در حذف هر گونه تبعیض و تنفر دینی، این میکروب مزمن و مودی دینی نوع بشر، پیش قدم کردند. به خاطر داشته باشیم که این نقطه ضعف هاینکه که توانائی ها را به زبونی می کشانند و عاقلان را پایمال جاهلان کرده و می کنند.

دوستان، همه چیز را در راه انسان می توان فدا کرد، جز انسانیت را. می پرسیم که آیا این نفاق افکنی ها به نام دین یا فرقه، عملی انسانی است؟ خیام نیشابوری چه خوش گفته است که:

قومی متفکرند اندر ره دین

می ترسم از آن که بانگ آید روزی

تلمود می گوید: «تا فردی شکاک نباشد نمی تواند تلمود را مطالعه کند». شکاک به معنی پرسشگر، به معنی جوینده دائمی

حقیقت! چرا که واقعیت به سادگی خود را نشان نمی دهد و باید واقع بین بود تا چیزها را فهمید. اینجا است که می گویند: «واقع بینی کلید موفقیت است».

به گفته سعدیا بن یوسف گائون (۹۴۲-۸۸۲) **عقل و شرع متمم یکدیگرند.** بقای این دو در هم گامی آنها است، ایمان و مصلحت اندیشی نیز از حقیقت بینی و عقل سالم زاده می شود و عمل از پندار، نه تقلید. **ایمان از کردار جدا نیست و عقل است که هم گام با زمان قوانین شرعی را با فهم و استنباطی شایسته روز تطبیق می دهد و گرنه کتاب ها به خودی خود چنین نمی کنند.** انسان مقلد را نمی توان فردی با ایمان نامید.

چون میان یافتن راه حل درست و پیروی از آن و یا گزینش راه فرار از طریق انجام سمبلیک دستورات غیر قابل اجرا، و میان تفهیم و یا تحمیق، تفاوت از زمین تا آسمان است. خوشبختانه چنان که گفتیم، تورات مقدس در فصل ۱۷ از کتاب دواویم راه را برای ما هموار کرده است، چرا که به ما می فهماند که در نهایت، قوانین این کتاب با توجه به زمان اجرا و بسته به دآوری قضات روز قابل تغییر است. اما شگفتا که گروه هایی از مدعیان اجرای بی چون و چرای اوامر تورا معتقدند که این قوانین مطلق و تغییر ناپذیر هستند و حتی با علم بر آن که برخی از این دستورات اساساً در این دوران قابل اجرا نیستند، به تصور حفظ دستور یا تفسیر مربوطه آن را به شیوه ای سمبلیک اجرا می کنند که ناممکن ممکن جلوه کند و باقی بماند! می پرسیم، کدام اصل باقی بماند؟ آیا منظور شما همان اصول ناخوانا با فهم و دانش امروز و خرافات ساختگی مشابه باصطلاح مذهبیون است؟ اصولی همچون خرید و فروش سمبلیک حامص، یا زمین زراعتی برای اجرای فرضی قانون شمیطا، یا آسانسور کاشر؟! یا سایر موهومات نگفتنی؟

دوستان من! بشر برای آموختن و آموزاندن به دنیا آمده و نه برای تکرار اشتباهات خود. افسوس که گروهی توجه نمی کنند که اوامر تورا در ادامه اجرای عقلانی است که تلالو می یابند و گرنه با عینک سیاه یک سونگری دیده نمی شوند. بسیاری هستند که نمی دانند همانطور که کاشتن یک درخت می تواند شروع ایجاد یک جنگل باشد و یا رشد یک علف هرزه آغاز ویرانی باغچه، خودفریبی ها و اندیشه های غیر منطقی نیز قادرند جوامع را به تدریج به سرازیری جهالت سوق دهند. یک حرف منطقی می تواند همانند یک شمع پایان تاریکی جهالت باشد و یک لبخند آغازگر یک عمر دوستی پربار و زیبا. از آن سو، یک حرف پوچ و مهمل متناسب به دین نیز می تواند عقاید و برداشت های پیروان و کل دین را ویران کند. آری، ایمان و فرد با ایمان اساساً چیز دیگری هستند. ایمان موهبتی است ارزشمند، ولی ایمان به چی؟ به خرافات در لباس دینداری؟ یا ایمان به توانائی ها خود در پناه بزرگواری های خداوند؟

بگذارید برایتان حکایتی را بازگو کنم. در ایام خشکسالی، ملانی از اهالی ده دعوت می کند که در صحرا جمع شوند تا همگی در دعای باران شرکت کنند و اهل ده نیز چنین می کنند. ملا در میان جمع کودکانی را می بیند که برخلاف دیگران چتر به دست به صحرا آمده است. ملا با دیدن کودک فریاد می زند که «این است ایمان واقعی!» در این هنگام تصادفاً باران سر می گیرد و تنها کودک است که چتری دارد تا به آن پناه ببرد.

در زمان ما امکان تشکیل سنه‌دین وجود ندارد و شاید نتوان نظر قضات زمان را آن گونه که پیشتر گفتیم طبق دستور، جویا شد. اما در عوض، هر یک از ما می توانیم با دوری از مطلق اندیشی، به عقل سلیم خود رجوع کنیم. چون برای فهم گفته ها و نوشته ها، خود متون و قضاوت دیگری کافی نیست، بلکه نیروی عقل و ادراک فرد ضروری و بنیادی است. به گفته انیشتین هیچ قانونی.

نمی تواند نیکوتر از مجریان آن باشد. چون بهترین قانون مذهبی یا غیر مذهبی، در دست اشخاص ناآگاه با بدترین قوانین تفاوتی نخواهد داشت. آنچه امروز پیروان ادیان را در خطر قرار می دهد و از درون بی ثبات می نماید ناتوانی در تطبیق دادن خود با زمان اجرای قوانین است نه بی دینی. به خاطر داشته باشیم که شخصیت افراد را نیز از کردارشان بسنجیم تا فریب گفتارشان را نخوریم. مذهبی بودن چیز دیگر و مذهب را وسیله قرار دادن نکته دیگری است.

از صدیقی عالی مقام نقل می کنند که در بستر مرگ، به مصداق مفهوم عبری تیکون عولام- یا مرمت جهان، پیرامون تغییر و اصلاح و بهبود جهان، از راه تغییر خویشتن گفت: «کودک که بودم دلم می خواست دنیا را عوض کنم، بزرگتر که شدم گفتم دنیا خیلی بزرگ است، کشورم را تغییر می دهم. در نوجوانی گفتم کشور بیش از اندازه بزرگ است، بگذار فقط شهرم را تغییر دهم. جوان شدم و گفتم شهر هم بیش از حد بزرگ است، کافی است بتوانم محله خودم را تغییر بدهم، به میانسالی که رسیدم گفتم که از خانواده خود شروع می کنم. اینک در پایان عمری بینم که باید از خودم شروع می کردم، اگر تغییر را از خودم آغاز کرده بودم، خانواده ام، شهرم، کشورم و دنیا را نیز به حد توانم دگرگون می کردم.»

ما یهودیان معتقدیم که حتی پیامبران هم اشتباه کرده اند. بنابراین از انتقاد نترسیم، به همراه پیروان سایر ادیان به مبحث دین که می رسیم، به جای وضعیت رایج فعلی (ارثیه دوران بی سواد) که می گوید: «بخوان و هیچ نگو!» شرائطی ایجاد کنیم که بگوییم «بفهم و بگو!» مطالب را سرسری نخوانیم و در هم نپذیریم، بلکه گلچین کنیم. شایسته است که وظیفه را به دلیل وظیفه انجام دهیم و نه به خاطر خوشایند این یا ترس از آن. چشم پوشی من و شما از حقایق، چاپ کردن یا نکردن مقالات موافق یا مغایر عقاید من و شما چیزی از حقیقت آنها را تغییر نمی دهد اما چنین کوتاهی بی شک نسل ها را مسموم می کند. به سردبیران مجلات و نشریات می گویم: نترسید طبیعی است که همگان یکنواخت نیاندیشند. اگر چنین نبود، به گفته والتر لپمن (۱۹۷۴-۱۸۸۹)، «آنجا که همه یک طور فکر می کنند، حقیقتاً هیچ کس فکر نمی کند.» سرزنش به جا بسی بهتر از ستایش بی جا است. بیش از یک صد سال است که روزنامه فیگاروی فرانسه در سر لوحه خود جمله معروفی از بومارشه (۱۷۹۹-۱۷۳۲) نمایشنامه نویس بزرگ قرن هجدهم را به عنوان شعار این نشریه چاپ می کند که می گوید: «تا انتقادی نباشد ستایشی ارزنده در میان نخواهد بود.»

و طبق پاراشای دواریم: «کسی که سرزنش را بپذیرد برکت می یابد.» کسانی که پیرو منطق هستند از انتقاد هراسی ندارند و حتی از آن استقبال می کنند چرا که معتقدند:

گر نباشد در جهان امکان گفت

و گرنه به گفته صائب تبریزی:

سبک مغزان به جوش آیند با هر حرف بی مغزی به افغان آورد اندک نسیمی نیستانی را

دینداری مانند پرنده ای ظریف و حساس است، اگر آن را محکم نگه داریم می میرد، اگر سست نگهش داریم میبرد و می رود، اما اگر عاقلانه آرام و متعادل آن را نگه داریم و به آن فرصت رشد و پرواز دهیم، همیشه در کنارمان خواهد بود و از زیبایی آن بهره مند خواهیم شد و غافل ترین دینداران کسانی هستند که از دگرگونی های دنیا، به دلیل مطلق اندیشی، پند نمی گیرند.

شرح خسران و خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگر

برای دریافت نسخه مقالات و نوشته های نورالله گبای، از آن جمله کتاب لحظاتی برای تفکر به زبان های فارسی و انگلیسی

به وبسایت زیر مراجعه کنید: www.BabaNouri.com